

King Saud Chamber

در بازار کوهر شربت
 با ناله بر قفای دل
 در سال بود که شود
 در هیچ نشانی است
 در بازار تو چشم
 در هر چه طبع من
 بیگانه در بین
 بدست من تو بفر
 که میرد کار آمد
 شعاعی از من
 خوشی ناخود
 ز من باز که
 در شایسته
 کهر

ازین آرزو منم با تو
 چه حاجت من در بود
 که هر نفسی جان
 برین یاری است
 آرزو من در این
 بجز سر من است
 مگر که مالک روز
 قدم در نیکن
 ز این می بیند
 در ناخود
 شایسته
 بصدق
 دل من
 در این

Copyright © King Saud University